

بررسی اتهام کفر به حضرت ابوطالب علیه السلام

قاسم خانجانی^۱

چکیده

یکی از موضوعات مورد اختلاف در تاریخ اسلام، ایمان حضرت ابوطالب است. منابع اهل سنت به طور عموم بر این باورند که ابوطالب ایمان نیاورد و نامسلمان از دنیا رفت. این باور غلط سبب شد تا صحابه نگاران اهل سنت نیز ابوطالب را در شمار صحابه نیاورند. اتهام کفر ابوطالب در برابر عدم ایمان ابوطالب مطرح شده است. نویسندگان نیز در رد یا اثبات کفر ابوطالب قلم زده اند و آثار مستقلی در این موضوع نوشته اند. مقاله حاضر، بدون آن که به دنبال اثبات ایمان ابوطالب باشد، با روش تحلیلی - توصیفی به دنبال پاسخ به این مسئله است که چرا اتهام کفر به ابوطالب مطرح شده است؟ این نوشتار پس از بررسی منابع گوناگون نشان داده است که اتهام کفر به ابوطالب نادرست است و به سبب برداشت سطحی و مغرضانه از آیات قرآن و گزارش های تاریخی مطرح شده است. هیچ یک از قواعد کلامی و گزارش های تاریخی اتهام کفر ابوطالب را تأیید نمی کند. در این مقاله نشان داده شد که تکرار باور اشتباه اهل سنت در منابع ادبی، تاریخی، تفسیری و حدیثی موجب شهرت این اتهام شده است.

کلیدواژه ها: ابوطالب، اسلام ابوطالب، ایمان ابوطالب، کفر ابوطالب.

۱. استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. Ghkhanjani1342@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۲۵

درآمد

پس از ظهور اسلام برخی از خویشان و نزدیکان رسول خدا ﷺ مانند حضرت حمزه مسلمان شدند اما برخی دیگر مانند عباس دیر مسلمان شدند و برخی نیز مانند ابولهب نه تنها مسلمان نشدند بلکه با رسول خدا ﷺ به مقابله برخاستند و زمینه آزار و اذیت رسول خدا ﷺ و مسلمانان را فراهم کردند. در این میان، برخی مانند حضرت حمزه که مسلمان می‌شدند اسلام خود را آشکار می‌کردند، اما برخی دیگر به سبب مصلحت‌هایی که وجود داشت اسلام خود را علنی نمی‌کردند. حضرت ابوطالب عموی رسول خدا ﷺ که سال‌های مدیدی سرپرستی و کفالت آن حضرت را به عهده داشت و از نزدیکترین افراد به آن حضرت به شمار می‌آمد، طبیعی بود که خیلی زود اسلام آورده باشد. به همین سبب از وی توقع داشتند که اگر دین اسلام را پذیرفته است آن را آشکار کند اما ابوطالب برای آن که بتواند به شکل بهتر و مؤثرتری از رسول خدا ﷺ حمایت کند، اسلام خود را آشکار نکرد. هر چند وی به مناسبت‌های مختلف تاریخی و در حوادث متعددی با سرودن شعر یا به گونه‌های دیگری اعتقاد به دین رسول خدا ﷺ را ابراز کرد. همین اظهار نکردن اسلام از سوی وی سبب شد تا برخی بگویند وی ایمان نیاورده است. با این حال حمایت‌های همه جانبه و بی‌دریغ حضرت ابوطالب از رسول خدا ﷺ، اظهار علاقه وی به اسلام با سرودن شعر و برخی اقدامات دیگر، بسیاری را متقاعد کرد که اسلام آوردن ایشان را بپذیرند. اما برخی دیگر همچنان بر این باور نادرست خود پافشاری کردند و ایمان او را نپذیرفتند. در این میان برخی با استناد به شواهد یا حوادث تاریخی بر کافر بودن ابوطالب تأکید کرده و گفته‌اند ابوطالب در حالی از دنیا رفت که مسلمان نشده بود. همین باور غلط و اتهام به کفر ابوطالب سبب شده است صحابه نگاران اهل سنت نیز ابوطالب را در شمار صحابه نیاورند. بر همین اساس، منابع اهل سنت به طور عموم بر این باورند که ابوطالب ایمان نیاورد. از این رو ایمان ابوطالب و انکار آن از همان دوره‌های نخستین تاریخ‌نگاری مورد توجه قرار گرفت و در منابع مختلف ادبی، تاریخی، تفسیری و حدیثی مطرح شد. همچنین همین موضوع سبب شد آثار متعدد مستقلی برای اثبات ایمان ابوطالب تدوین شود. در حقیقت آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود اثبات ایمان ابوطالب نیست بلکه بررسی مواردی است که به عنوان دلایل کفر ابوطالب مطرح شده‌اند. با این همه در این نوشتار، غیر قابل قبول بودن این موارد و در نتیجه نادرست بودن اتهام کفر ابوطالب اثبات شده است.

۱. دلایل برخی بر کفر ابوطالب

کسانی که ابوطالب را به کفر متهم کرده‌اند، برای اثبات آن دلایلی آورده و گمان می‌کنند این دلایل می‌تواند کافر بودن ابوطالب را اثبات کند. این افراد دلایل خود را به برخی از آیات قرآن، پاره‌ای از روایات و

بخشی از تاریخ مستند می‌کنند که در اینجا به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۱. اتهام کفر ابوطالب علیه السلام و آیات قرآن

آیه نخست: برخی از منابع اهل سنت برای متهم کردن ابوطالب به کفر، به آیه ۱۱۳ سوره توبه استناد کرده‌اند: «ما كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهْمُ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»؛ برای پیامبر و مؤمنان شایسته نبود که برای مشرکان آمرزش بخواهند، هرچند از نزدیکانشان باشند، پس از آن که بر آنها روشن شد که این گروه اهل دوزخند.

در این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان مجاز نیستند تا برای مشرکان استغفار کنند، حتی اگر آن مشرکان از خویشاوندان آنها باشند. در سبب نزول این آیه در برخی منابع اهل سنت آمده است که بر اساس روایت سعید بن مسیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام رحلت ابوطالب از او خواست تا لا اله الا الله بگوید تا بتواند نزد خداوند به نفع او شهادت دهد اما او در اثر وسوسه ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه، لا اله الا الله نگفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسم یاد کرد که تا وقتی از استغفار منع نشود برای ابوطالب استغفار کند و این آیه پس از آن نازل شد (بخاری، ۱۴۰۱: ۹۸/۲؛ مسلم، بی تا: ۴۰/۱). البته این تفسیر و روایت سعید بن مسیب به چند دلیل قابل قبول نیست:

۱. تعبیر «ما كان» در این آیه نهی نیست بلکه نفی است یعنی از اساس استغفار برای مشرکان شایسته و در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست نه آن که بخواهد آن حضرت را نهی کند و او را منع کند.

۲. بر فرض که این خبر درست باشد، چون ابوطالب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته است «من بر آیین عبدالمطلب هستم»، نشان دهنده آن است که وی بر دین عبدالمطلب یعنی همان دین حنیف و آیین حضرت ابراهیم بوده، پس مشرک نبوده است.

۳. این آیه در مدینه و در سوره توبه نازل شده است که آخرین سوره بود (طبری، ۱۴۱۵: ۵۶/۶؛ ابن

العربی، بی تا: ۶۵۲/۱). یا دست کم در سال نهم (ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۴۴۳/۲) یا سال آخر عمر

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد (بغوی، بی تا: ۵۰۴/۱). این بدان معناست که با توجه به رحلت ابوطالب سه

سال پیش از هجرت (یعقوبی، بی تا: ۳۵/۲)، حدود ۱۲ سال پس از رحلت ایشان خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از استغفار برای او منع کرده است. مفهوم این سخن آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

چندین سال برای ابوطالب استغفار می‌کرده است. از سوی دیگر کاملاً روشن است که استغفار و طلب

مغفرت برای هر کس، نوعی دوست داشتن و اظهار محبت به آن فرد محسوب می‌شود در حالی که این

رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوعی مخالفت با دستور خداوند است که می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ

الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ»؛ هیچ قومی

را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند (مجادله / ۲۲). به ویژه آن که این آیه در سال‌های ابتدایی هجرت و بنا بر نقلی در سال دوم نازل شده است (طبرانی، بی‌تا: ۱۵۵/۱؛ ابونعیم، ۱۴۰۷: ۱۰۱/۱) در حالی که آیه مربوط به منع از استغفار در سوره توبه، در سال‌های پایانی هجرت و حتی آخرین سوره‌ای بود که در مدینه نازل شد (سیوطی، ۱۴۱۶: ۷۷/۱). این بدان معناست که رسول خدا ﷺ تا چند سال پس از رحلت ابوطالب به او اظهار محبت می‌کرده و برای او استغفار می‌کرده است.

۴. بر اساس خبر یاد شده در سبب نزول آیه، رسول خدا ﷺ برای بهره‌مند شدن ابوطالب از شهادت ایشان نزد خداوند شرطی قرار می‌دهند که همان گفتن لا اله الا الله است. اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر ابوطالب لا اله الا الله را بر زبان آورده و به شرط رسول خدا ﷺ عمل کرده است، مستحق عذاب نیست تا برای نجات خود نیاز به شفاعت و شهادت رسول خدا ﷺ داشته باشد و اگر نگفته است، یعنی به شرط عمل نکرده است، پس چگونه رسول خدا ﷺ از شرط خود گذشته و بدون استحقاق ابوطالب، برای او استغفار می‌کرد؟

گذشته از آیه فوق، آیات دیگری نیز از محبت و دوستی با کسانی که ایمان ندارند، منع کرده‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به این آیات اشاره کرد: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد؛ مگر این که از آنها بپرهیزید. خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست (آل عمران / ۲۸)؛ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبَتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ آنان که به عوض مؤمنان از کافران دوست می‌گیرند، اینها چه هدفی دارند، آیا در جستجوی عزت هستند، پس بدانند که عزت همه‌اش از آن خداست (نساء / ۱۳۹)؛ «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبَتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ ای اهل ایمان! کافران را به جای مؤمنان، سرپرست و یار خود مگیرید. آیا می‌خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی آشکار [نسبت به عذابتان در دنیا و آخرت] قرار دهید (نساء / ۱۴۴).

با وجود آیات متعدد در منع از دوستی با کافران آیا می‌توان پذیرفت رسول خدا ﷺ چند سال بر خلاف دستور خداوند عمل می‌کرده و برای ابوطالب که به گمان آنان کافر بوده استغفار کرده است؟ آیه دوم: برخی با نقل همان روایت بالا از سعید بن مسیب گفته‌اند پس از آن که ابوطالب لا اله الا الله گفت و از دنیا رفت آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص / ۵۶)؛ تو

نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هرکس را بخواهد، هدایت می‌کند؛ نازل شد (نحاس، ۱۴۰۸: ۲۶۰/۳)، که در اینجا نیز چند پرسش به وجود می‌آید:

۱. با آن که این دو آیه نازل شده و آن حضرت را از استغفار منع کرده‌اند با این حال آن حضرت برای ابوطالب استغفار می‌کرده است بنابراین آیا این اقدام رسول خدا ﷺ مخالفت صریح با دستور خداوند نبوده‌است؟

۲. در آیه فوق به رسول خدا ﷺ گفته می‌شود که تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی. با توجه به آن که این آیه پس از رحلت ابوطالب نازل شده‌است، هدایت کردن ابوطالب که در قید حیات نیست چه معنایی دارد؟

۳. برخی از مفسران اهل سنت نیز دلالت این آیه را بر کفر ابوطالب درست نمی‌دانند (فخر رازی، بی‌تا: ۱۲/۲۵؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۹۷/۲۰).

علاوه بر اشکالاتی که مطرح شد، راوی اصلی روایت یاد شده درباره سبب نزول آیه منع استغفار، سعید بن مسیب است و سعید بن مسیب از کسانی است که درباره او اختلاف نظر وجود دارد و هر چند او را عالم و فقیه دانسته‌اند که روایات بسیاری نقل کرده است (ذهبی، بی‌تا: ۵۴/۱). با این همه اولاً، سعید چندان اهل دقت در امور دینی و شرعی نبود از این رو هنگامی که قتاده از او پرسید آیا پشت سر حجاج نماز بخوانیم؟ پاسخ داد ما پشت سر بدتر از حجاج هم نماز می‌خوانیم (ابن حزم، بی‌تا: ۲۱۴/۴)؛ ثانیاً، سعید را از مخالفان امیرالمؤمنین علی ع معرفی کرده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰۱/۴). از این رو بسیار طبیعی است که او روایاتی بر ضد ابوطالب، پدر امیرالمؤمنین علی ع نقل کرده باشد.

آیه سوم: برخی از منابع اهل سنت آیه ۲۶ سوره انعام را در شأن ابوطالب دانسته و آن را دلیل بر کافر بودن وی می‌دانند. در این آیه چنین آمده است: «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ»؛ آنان دیگران را از آن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌کنند، آنان جز خود را هلاک نمی‌کنند، ولی نمی‌فهمند. طبری به نظرات مختلف درباره شأن نزول این آیه اشاره کرده و یک بخش از این نظرات را مربوط به کسانی دانسته است که گفته‌اند این آیه درباره ابوطالب نازل شده‌است. چرا که وی کفار را از آزار دادن به رسول خدا ﷺ باز می‌داشت اما خودش ایمان نمی‌آورد (طبری، ۱۴۱۵: ۷/۲۲۸-۲۲۹). همچنان که برخی در شأن نزول این آیه گفته‌اند، روزی رسول خدا ﷺ از سوی عبدالله بن زبیری و ابوجهل مورد آزار قرار گرفت و چون آن حضرت موضوع را به ابوطالب گفت، ابوطالب به شدت با آنان مقابله به مثل کرد و سپس این آیه نازل شد (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۲۴: ۳۷۰/۱۲). برخی دیگر نیز گفته‌اند ابوطالب کفار را از آزار دادن رسول خدا ﷺ باز می‌داشت اما خودش ایمان نمی‌آورد.

از این رو این آیه درباره او نازل شد (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۲۱۶/۸).

این گونه برداشت از این آیه و ارتباط آن با ابوطالب به چند دلیل قابل قبول نیست:

۱. بیشتر مفسران از جمله فخر رازی با آن که به نظرات یاد شده در بالا نیز اشاره کرده‌اند اما ارتباط این آیه را با ابوطالب درست نمی‌دانند (فخر رازی، بی تا: ۱۸۹/۱۲).

۲. ضمیر «هم» در این آیه ضمیر جمع است و نمی‌تواند به ابوطالب که فرد است برگردد. به ویژه آن که در این آیه قرینه و بلکه تصریح بر خلاف آن وجود دارد که آیه مربوط به جمع است.

۳. برخی از مفسران گفته‌اند ضمیر «هم» به عموها و خویشان رسول خدا ﷺ برمی‌گردد که مردم را از آزار آن حضرت نهی می‌کردند در حالی که خودشان از دعوت ایشان دوری می‌کردند و به آن حضرت ایمان نمی‌آوردند. مصداق روشن آن ابوطالب بود که از رسول خدا ﷺ دفاع می‌کرد و اسلام را دین حق می‌دانست اما اسلام را نپذیرفت. اما این گونه ارجاع ضمیر به ابوطالب نیز پذیرفته نیست؛ زیرا این آیه در ضمن آیاتی قرار گرفته است که از کفار و برخی از ویژگی آنان سخن می‌گویند؛ مانند کینه‌ورزی و گوش شنوا نداشتن، مجادله با رسول خدا ﷺ و تهمت زدن به آن حضرت. در حالی که هیچ یک از این اوصاف در ابوطالب نبود پس چگونه می‌توان آیه را درباره وی دانست؟

۴. از محتوای آیه برمی‌آید که این آیه درباره افرادی نازل شده است که در قید حیات هستند. زیرا در این آیه سخن از بازداشتن دیگران و دور کردن دیگران و به هلاکت انداختن خود است در حالی که در این زمان حضرت ابوطالب از دنیا رفته بود. این آیه یکی از آیات سوره انعام است و سوره انعام پس از سوره قصص نازل شده است و ابوطالب حتی در زمان نزول سوره قصص نیز در قید حیات نبوده است پس چگونه در زمان نزول سوره انعام در قید حیات بوده است؟

۱-۲. اتهام کفر ابوطالب ﷺ در گزارش‌های تاریخی

برخی از اهل سنت برای اثبات کفر ابوطالب به گزارش‌های نادرست و خبرهای جعلی و سست تاریخی روی آورده‌اند و توجه ندارند که این اخبار آن چنان دچار تناقض و اشتباه هستند که حتی ممکن است گریبان‌گیر خود آنان شود و بخشی از عقاید خودشان را با مشکل روبرو کند. در این بخش به برخی از این اخبار و پاسخ آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. گزارش نخست: مسلمان نشدن پدر برخی از مهاجران

برخی از منابع اهل سنت گفته‌اند پدر هیچ یک از مهاجران به جز پدر ابوبکر مسلمان نشده بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۷: ۲۴/۳۰؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۰۶/۳). می‌دانیم که این یک دروغ بزرگ تاریخی است زیرا بر

اساس گزارش‌های قطعی تاریخی و چنان که مشهور است دست کم پدر عمار بن یاسر از نخستین مسلمانان بوده و عمار بن یاسر از مهاجران بوده است.

برخی از منابع اهل سنت نیز گفته‌اند پدر و مادر ابوبکر اسلام آوردند در حالی که پدر و مادر هیچ یک از مهاجرین به جز او اسلام نیاوردند (بغوی، بی‌تا: ۱۶۷/۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۲/۹؛ محب‌الدین طبری، ۱۴۰۸: ۱۷۷). این نیز دروغ دیگری است که به دلایل ذیل قابل قبول نیست:

۱. اگر منظور مسلمان بودن پدر و مادر با هم باشد، پدر و مادر عمار بن یاسر از نخستین مسلمانانی بودند که با هم مسلمان بودند و در راه اسلام به شهادت رسیدند (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا: ۲۵۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۸۶۴/۴).

۲. در مسلمان شدن پدر و مادر ابوبکر تردید وجود دارد (ر.ک. امینی، ۱۳۹۷: ۳۲۱/۷) و حداکثر این است که او هشت سال پس از هجرت مهاجران و به هنگام فتح مکه اسلام آورده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۴۶/۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۹۵/۵). و در این صورت دست کم به هنگام هجرت، پدر و مادر ابوبکر مسلمان نبوده‌اند.

۳. با توجه به مسلمان نبودن پدر و مادر ابوبکر به هنگام هجرت، معنا ندارد که گفته شود والدین هیچ یک از مهاجران به جز ابوبکر مسلمان نشده بودند. بلکه به عکس، از نظر تاریخی پدر و مادر تعداد قابل توجهی از مهاجران مسلمان شده بودند و در تاریخ ثبت شده‌است (علامه امینی لیست بیست و سه نفر از این مهاجران را ارائه کرده است، ر.ک. امینی، ۱۳۹۷: ۳۱۰/۷ - ۳۱۲).

۱-۲-۲. گزارش دوم: تجهیز و دفن ابوطالب علیه السلام

گزارش نادرست دیگری که با آن ابوطالب را متهم به کفر کرده‌اند خبری است که گفته‌اند روزی که ابوطالب از دنیا رفت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «إِنَّ عَمَّكَ الضَّالَّ قَدْ مَاتَ»؛ عموی گمراه تو از دنیا رفت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمود: برو او را به خاک بسپار و او گفت او را به خاک بسپارم در حالی که او گمراه و کافر است؟ (طبرانی، ۱۴۱۵: ۳۴۰/۵) یا فرمود: او را غسل بده و کفن کن و او را به خاک بسپار (سرخسی، ۱۹۶۰: ۱۵۳/۱؛ و با اندکی تغییر، ابن ابی شیبه، ۱۴۱۶: ۲۲۸/۳).

به نظر می‌رسد برخی از منابع با آوردن کلمه «ضالّ؛ گمراه یا کافر»، در این خبر به دنبال اتهام کفر به ابوطالب بوده‌اند، اما اتفاقاً این خبر به چند دلیل اثبات می‌کند که ابوطالب کافر نبوده‌است:

۱. اگر ابوطالب کافر بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور نمی‌داد برای تجهیز، غسل، کفن و دفن ابوطالب اقدام کند. زیرا اقدام به تجهیز کافر لازم نیست. چنان که اهل سنت گفته‌اند

کافر غسل و کفن نیاز ندارد حتی اگر از خویشان نزدیک باشد (عبدالرزاق، بی‌تا: ۳۹/۶). از نظر شیعه نیز غسل دادن کافر جایز نیست (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۳۳۰/۱).

۲. اظهار علاقه و محبت شدید رسول خدا ﷺ به ابوطالب به هنگام وفات او با کافر بودن او سازگاری ندارد. زیرا گفته‌اند هنگامی که رسول خدا ﷺ خبر وفات ابوطالب را شنید بر دلش گران آمد و سخت بی‌تاب شد، سپس وارد شد و پیشانی راست او را چهار بار و پیشانی چپش را سه بار دست کشید، سپس گفت: ای عمو مرا در کودکی پرورش دادی و در یتیمی کفالت کردی و در بزرگی یاری نمودی، پس خدایت از من جزای خیر دهد. و نیز فرمود: در این روزها بر این امت دو مصیبت وارد شد که نمیدانم به کدام يك از آن دو بی‌تاب‌ترم. مقصودش از دو مصیبت، مصیبت درگذشت حضرت خدیجه ع و ابوطالب بود. از آن حضرت نقل شده‌است که فرمود: همانا خدای عز و جل مرا درباره چهار نفر وعده داده است: درباره پدرم و مادرم و عمویم و برادری که در جاهلیت داشتم (یعقوبی، بی‌تا: ۳۵/۲). بنا بر نقلی رسول خدا ﷺ در مرگ ابوطالب بسیار گریه کرد و تا چند روز در خانه ماند و برای وی استغفار کرد (سبط ابن الجوزی، بی‌تا: ۱۹). این موارد در حالی است که اگر ابوطالب کافر بود اظهار محبت رسول خدا ﷺ به او تا این اندازه جایز نبود زیرا از نظر قرآن محبت به کافر ممنوع است چنان که پیشتر به آیات آن اشاره شد (نک. به توضیحات ذیل آیه نخست در این مقاله). همچنان که وعده دادن به آن حضرت درباره چهار نفر از جمله ابوطالب و همچنین استغفار چند روزه آن حضرت برای او، با توجه به کافر بودن وی، معنا ندارد.

۱-۲-۳. گزارش سوم: روایت ضحضاح

یکی دیگر از روایاتی که با آن ابوطالب را به کفر متهم کرده‌اند، روایت مشهور به «روایت ضحضاح» است. بر اساس این روایت که از چند طریق و به چند گونه نقل شده‌است عباس بن عبدالمطلب به رسول خدا ﷺ گفته است: «ما أَغْنَيْتَ عَنْ عَمِّكَ فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَعْضَبُ لَكَ؛ قال: هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»؛ عمویت از تو سودی نبرد؛ در حالی که از شما دفاع کرد و به دیگران به خاطر شما خشمگین شد. آن حضرت فرمود: او در حوضچه‌ای از آتش می‌باشد و اگر من نبودم در پایین‌ترین درجه جهنم به سر می‌برد (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۷/۴؛ مسلم، بی‌تا: ۱۳۵/۱).

این روایت علاوه بر اشکالات متعددی که در سند، رجال و محتوای آن وجود دارد دارای تناقض و تعارض‌هایی نیز هست که به روشنی ادعای ناقلان آنان را باطل می‌کند. در ادامه، به برخی از این اشکالات اشاره می‌شود:

۱. از نظر آیات قرآن کاسته شدن از عذاب کافرانی که وارد جهنم می شوند پذیرفته نیست. چنان که با صراحت در این آیه چنین آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ» (فاطر / ۳۶)؛ و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست، هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند، و چیزی از عذاب آنان تخفیف داده نمی شود، این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم. در آیه دیگری نیز تخفیف در عذاب کافران این چنین با صراحت مردود اعلام شده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاثُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ» (بقره / ۱۶۱-۱۶۲)؛ کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود! همیشه در آن [لعن و دوری از رحمت پروردگار] باقی می ماندند نه در عذاب آنان تخفیف داده می شود، و نه مهلتی خواهند داشت! پس چگونه با وجود تصریح این آیات از عذاب ابوطالب کاسته شد؟

۲. از روایت ضحضاح چنین برمی آید که اگر شفاعت رسول خدا ﷺ نبود ابوطالب در پایین ترین درجه جهنم قرار داشت در حالی که آیات قرآن هر نوع شفاعتی را نسبت به کفار و مجرمانی که داخل جهنم شده اند رد می کند و می فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر / ۴۸)؛ شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنان سودی ندارد. همچنان که در آیه دیگری می فرماید: «وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر / ۱۸)؛ و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دل ها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می گردد، برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود. آیات دیگری نیز با این مضامین وجود دارد. پس چگونه با آن که در این آیات تصریح شده است که شفاعت شامل کافر و مشرک نمی شود اما ابوطالب مورد شفاعت قرار گرفته است؟

۳. اشکال دیگر به خبر ضحضاح، تعارض در نقل های مختلف این روایت است. زیرا در نقلی آمده است «لَعَلَّه تَنْفَعَهُ شَفَاعَتِي»؛ شاید شفاعت من برای او سود داشته باشد (احمد بن حنبل، بی تا: ۵۰/۳)، که در این صورت سود داشتن شفاعت برای ابوطالب قطعی نیست و در نتیجه، بهره مند شدن ابوطالب از شفاعت رسول خدا ﷺ و خارج شدن از پایین ترین درجه جهنم مورد تردید است اما در نقلی دیگر آمده است که «وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»؛ یعنی اگر من (رسول خدا ﷺ) نبودم ابوطالب همچنان در درجه پایین جهنم قرار داشت و نمی توانست نجات یابد (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۷/۴؛ مسلم، بی تا: ۱۳۵/۱)، که در این صورت به معنای آن است که ابوطالب قطعاً از شفاعت آن حضرت بهره مند شده است. بر این اساس، در نقل این خبر تعارض آشکاری وجود دارد و این تعارض در نقل، از

بهترین دلایل ساختگی بودن این گونه از اخبار است.

۴. اگر محتوای خبر ضحضاح پذیرفته شود باز هم دلیل بر کفر ابوطالب نیست بلکه به عکس دلیل بر ایمان ابوطالب است زیرا شفاعت رسول خدا ﷺ شامل حال او شده است که در عذاب او تخفیف داده اند و عذاب او از درک اسفل از آتش و درجه پایین جهنم به مرحله ملائمت یعنی ضحضاح از آتش تقلیل یافته است پس او کافر نبوده است که شفاعت شامل حال او شده است زیرا شفاعت شامل حال کافر نمی شود. پس بر اساس این خبر حداکثر می توان گفت که ابوطالب گناهی داشته است که با شفاعت رسول خدا ﷺ گناه او بخشیده شده و از عذاب او کاسته شده است در حالی که اگر کافر بود اصلا شفاعت برای او معنا نداشت.

۵. این خبر از نظر لغت نیز اشکال دارد زیرا «ضحضاح» به معنای آب قلیل است که غرق نکند؛ یا آبی که قعر آن نزدیک باشد و یا آبی اندک که تا کعبین و نیمه ساق بیاید (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل لغت ضحضاح). بنابراین، استعمال واژه آب برای آتش معمول نیست و اگر از باب استعاره باشد نیاز به قرینه و شاهد دارد که به ظاهر برای این گونه از استعمال در لغت قرینه و شاهدی دیده نشده است.

۶. راوی اصلی این خبر که روایت راویان دیگر به او می رسد مغیره بن شعبه است که حتی به اعتراف اهل سنت دشمنی او نسبت به بنی هاشم به ویژه نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشهور و معلوم است و ماجرای فساد و فسق مغیره چنان است که ترسی از نقل آن وجود ندارد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۰/۱۴). هر چند برخی از راویان مهم در سلسله نقل این روایت یعنی سفیان ثوری و عبدالملک بن عمیر نیز از کسانی هستند که حتی از نظر رجالیون اهل سنت مورد نقد و تکذیب قرار گرفته یا تضعیف شده و متهم به بی اعتمادی شده اند. چنان که درباره سفیان ثوری گفته اند که او روایت ضعفا را تدلیس می کرد (یعنی عیب روایات و ضعف سند روایات را می پوشاند) (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۶۹/۲). اگر راوی به هنگام روایت، به گونه ای روایت کند که ظاهر حدیث معتبر شود، ولی واقعیت را در مورد سند و اسناد، مخفی نماید آن را «مدلس» و راوی را «مدلس» گویند. تدلیس از ریشه ظلمت می باشد؛ یعنی راوی مدلس، با نقل روایت تزئین شده، دیگران را در ظلمت وارد می کند. البته تدلیس نیز اقسامی دارد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک. مؤدب، ۱۳۹۵: ۱۶۴ - ۱۶۶). درباره عبدالملک بن عمیر نیز گفته اند که حافظه خوبی نداشت و روایات اندکی دارد و تضعیف شده است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۲: ۳۶۱/۵).

۱-۲-۴. گزارش چهارم: امید به تمام خیرها برای ابوطالب رضی الله عنه

بر اساس روایتی، هنگامی که از رسول خدا ﷺ پرسیدند برای ابوطالب چه می خواهند؟ فرمود: تمام خیرها را برای او امید دارم (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷: ۳۳۶/۶۶). چگونه ممکن

است رسول خدا ﷺ برای کافر که وعده عذاب داده شده است (در بخش آیات در این مقاله به برخی از این آیات اشاره شد)، خیر بخواهد؟ آیا این مخالفت با برنامه و اراده خداوند نیست؟ و آیا ممکن است رسول خدا ﷺ تمام خیرها را برای کسی بخواهد که اسلام را بر او عرضه کرده و او نپذیرفته است؟

نتیجه

دشمنان و مخالفان امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حربه‌های مختلفی برای دشمنی با آن حضرت استفاده کرده‌اند. یکی از این حربه‌ها زیر سؤال بردن ایمان حضرت ابوطالب و متهم کردن او به کفر است. آنان برای اثبات این اتهام، هم از آیاتی از قرآن استفاده کرده‌اند و هم برخی از حوادث و گزارش‌های تاریخی را دست‌اویز خود قرار داده‌اند. آیاتی درباره منع از استغفار، عدم امکان هدایت فرد مورد محبت رسول خدا ﷺ توسط آن حضرت و بازداشتن دیگران از آزار رسول خدا ﷺ و نپذیرفتن دعوت آن حضرت از جمله مهمترین آیاتی است که با استفاده از روایاتی نادرست، گفته‌اند درباره ابوطالب نازل شده است. در این نوشته روشن شد که این آیات هم از نظر شأن نزول و هم از نظر محتوا ربطی به ابوطالب ندارند و سند و رجال روایاتی که برای اثبات این آیات درباره کفر ابوطالب استفاده شده‌اند نیز مشکلات متعددی دارند. همچنین روشن شد که برخی از حوادث تاریخی که از آنها برای اتهام کفر به ابوطالب استفاده می‌شود یا به لحاظ تاریخی قابل اثبات نیستند یا از نظر محتوا قابل انطباق بر مقصود اتهام زننده نیست و یا اتفاقاً نتیجه‌ای عکس مقصود ناقلان این اخبار به دست می‌دهد. در عرصه حوادث تاریخی نیز مسلمان نبودن پدر و مادر مهاجران به جز ابوبکر، تجهیز و دفن ابوطالب، روایتی درباره ضحضاح آتش و امید داشتن رسول خدا ﷺ برای حاصل شدن تمام خیرات برای ابوطالب از جمله حوادث و گزارش‌های تاریخی هستند که اتهام کفر به ابوطالب را مردود و ایمان ایشان را اثبات می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود شکری (۱۴۰۵ق)، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر.
- _____ (۱۳۷۲ق)، الجرح والتعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۱۶ق)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق محمد عبدالسلام شاہین، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفہ.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفۃ الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۷ق)، تاریخ مدینہ دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (بی تا)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشہ، قاہرہ، دار المعارف.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۷۸ق)، شرح نہج البلاغہ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیہ.
- ابن العربی، ابوبکر (بی تا)، احکام القرآن، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الفکر.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۰۷ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبد اللہ، بیروت، دار الفکر.
- _____ (۱۴۱۸ق)، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، تحقیق علی حسین البواب، ریاض، دارالوطن.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا)، المحلّی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار الآفاق الجدیدہ.
- ابو نعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۰۷ق)، حلیۃ الاولیاء، بیروت، دارالکتاب العربی.
- احمد بن حنبل (بی تا)، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
- امینی، عبد الحسین (۱۳۹۷ق)، الغدیر فی الكتاب و السنہ و الادب، بیروت، دار الكتاب العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.

- بَعَوَى، حسين بن مسعود (بى تا)، تفسير بغوى (معالم التنزيل فى التفسير و التأويل)، تحقيق خالد عبدالرحمن العك، بيروت، دارالمعرفة.
- بيهقى، احمد بن الحسين (١٤٠٥ق)، دلائل النبوة، تحقيق عبد المعطى قلعجى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ثعلبى، ابواسحاق احمد (١٤٢٢ق)، تفسير ثعلبى (الكشف و البيان عن تفسير القرآن)، تحقيق ابو محمد بن عاشور و نظير الساعدى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- حاكم نيشابورى، محمد بن محمد (١٤٠٦ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف المرعشلى، بيروت، دار المعرفة.
- دهخدا، على اكبر (١٣٧٢ش)، لغت نامه، دوره جديد، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذهبى، محمد بن احمد (بى تا)، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- _____ (١٤١٠ق)، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى.
- _____ (١٣٨٢ق)، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفة.
- سبط ابن الجوزى، يوسف بن قزغلى (بى تا)، تذكرة الخواص، تهران، مكتبة نينوى الحديثة.
- سرخسى، شمس الدين (١٩٦٠م)، شرح كتاب السير الكبير لمحمد بن حسن شيبانى، تحقيق صلاح الدين المنجد، مصر.
- سيوطى، جلال الدين (١٤١٦ق)، الاتقان فى علوم القرآن، تحقيق سعيد المنذوب، بيروت، دار الفكر.
- طبرانى، سليمان بن احمد (١٤١٥ق)، المعجم الاوسط، تحقيق ابراهيم الحسينى، دار الحرمين.
- _____ (بى تا)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى عبد المجيد السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيمية.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٥ق)، جامع البيان، تحقيق صدقى جميل العطار، بيروت، دار الفكر.
- عبدالرزاق بن همام (بى تا)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت، المجلس العلمى.
- فخر رازى، محمد بن عمر (بى تا)، تفسير الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربى.

- محب الدين طبرى، احمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، الرياض النضرة فى مناقب العشرة المبشرين بالجنة، بيروت، دارالندوة الجديدة.
- مسلم بن حجاج نيشابورى (بى تا)، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر.
- مؤدب، سيد رضا (۱۳۹۵ش)، درسنامه درايه الحديث، قم، پژوهشگاه بين المللى المصطفى.
- محقق حلى، جعفر بن حسن (۱۳۶۴ش)، المعتبر فى شرح المختصر، قم، مؤسسه سيد الشهداء.
- نحاس، ابوجعفر (۱۴۰۸ق)، معانى القرآن الكريم، تحقيق محمد على صابونى، مكه، جامعة ام القرى.
- يعقوبى، احمد بن واضح (بى تا)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی